

زندگینامه مالک اشتر

<?xml encoding="UTF-8?">



مالک بن یغوث نخعی معروف به مالک اشتر از شاخه ی نخع و از قبیله مذحج و اهالی یمن" و از فرماندهان نظامی و بزرگ و از دلاوران شجاع و از یاران خاص امیر المومنین (ع) بود. مالک اشتر از شاخه نخع از قبیله مذحج بود. مالک قبل از بعثت رسول اکرم متولد شده بود، ولی از زندگی وی قبل از ورود نمایندگان پیامبر به یمن اطلاعی در دست نیست. وی در سالهای پایانی حیات پیامبر (ص) اسلام آورد و در عهد

خلافت راشدین به شام مهاجرت نمود. وی در فتوحات اسلامی عهد شیخین، مخصوصاً در از پای در آوردن هموردان نقش مهمی داشت. او ظاهراً پس از نبرد قادسیه در کوفه اقامت گزید. مالک که از بزرگان یمانی کوفه محسوب می گردید، در دوره خلافت عثمان به مقابله با زیاده خواهی های حکام اموی برخاست و از حقوق جهادگران دفاع می نمود. او مردی بسیار قوی و از رهبران و بزرگان شیعه است و بسیار عالم و زاهد بود و با فقر زندگی میکرد

بر قوم خود ریاست داشت وبا جماعت کوفی برای مطالبه ی حقوق خودشان به نزد خلیفه ی سوم(عثمان)رفت. "سعید بن عاص"والی عثمان در کوفه به دستور عثمان ودر ادامه سیاست تبعیدی که عثمان ان را دنبال میکرد"مالک را به همراه ۹ نفر دیگر به شام تبعید و بعد به کوفه برگرداند و مجدداً به حمص تبعید کرد.

مالک مردم را برای بیعت با حضرت علی(ع) رهبری کرد.

در جنگ جمل صفین و نهروان امام را همراهی کرد. رشادتها و جان فشانی های او در این جنگها در تاریخ ثبت است. در صفین اهل شام را در هم کوبید تا آنکه جنگ را به سمت معاویه رساند و قبل از آنکه سپاهیان و فریب قران بر سر نیزه کردن را بخورند و امام (ع) مجبور به پذیرش حکمیت شود و پیروزی را نزدیک کرده بود. وی در جنگها با کفار شرکت میکرد و در واقعه ی یرموک حاضر بود و چشمش در این واقعه پاره شد. و به همین علت او را اشتر (کسی که پلک چشمش برگشته) می گفتند. مالک فرماندار نصیبین در نزدیکی جزیره از طرف امام بود که جنگی را بر ضد متمرذین و از اصحاب معاویه به فرماندهی ضحاک در شمال رهبری کرد. پیش از آنکه به مصر برود امام (ع) برای اهل مصرنامه ای نوشت که بعضی از مفاد ان چنین است : بنده ای از

بندگان خدا رابه سوی شما فرستادم که درزمان ترس چشمش خواب ندارد ودرهنگام خطر ازشمن نمی ترسد.اومالک پسر حارث ازطایفه ی مذحج است .پس گفته های او رابشنوید وبه فرمان اوکه مطابق حق است گردن نهید.

اکنون با همه ی نیازی که به او دارم و او را نزد شما می فرستم که خیرخواه شماست. بنا به نقل تاریخ و چون این خبر به معاویه رسید و پیغام داد برای یکی از مالکان روستاهای بین راه مصر که مالک اشتر را مسموم کن تا من خراج 20 سال را از تو نگیرم. وقتی مالک به انجا رسید و د هقان که فهمیده بود او عسل را زیاد دوست دارد و مقداری عسل مسموم برای مالک هدیه آورد و قدری هم از او اوصاف و فوائد عسل حرف زد. وی شربتی از ان عسل زهر الود را خورد که هنوز از گلویش پایین نرفته بود در همان بین راه و از دنیا رحلت نمود. بعضی گفته اند که شهادتش در قلمز واقع شده و نافع و غلام عثمان او را مسموم کرد.

بخش هایی از سخنان امام علی(ع) درباره ی مالک:

مالک برای من چنان بود که من برای پیامبر بودم. ای کاش در میان شما دو نفر و بلکه یک نفر مثل او داشتم. وقتی خبر شهادت مالک به حضرت علی(ع) رسید و بسیار محزون و متاسف شد و خطاب به مالک گفت که مرگ تو جهانی را محزون و و جهانی را خوشحال کرد . مالک اشتر از زبان پیامبر: نقل است که از او نزد پیغمبر، ذکری شد. آن حضرت فرمود: او حقیقتاً مؤمن است. همچنین پیغمبر در مسیر خود در تبعیدگاه ابوذر، به هنگام تجهیز و دفن ابوذر فرمود: یکی از شما در بیابانی می میرد و گروهی از مؤمنان بر او حاضر می شوند. از این رو پیغمبر بر ایمان او گواهی داد.

عهدنامه مالک اشتر

امام علی (ع) :ما در این فرمان، پیش از همه چیز، پسر حارث را به پرهیزگاری و اطاعت خداوند متعال وصیت می کنیم، و از او انتظار داریم که در اجرای اوامر الهی دقیقه ای فروگذار نکند. ما به او خاطرنشان می کنیم که سعادت هر دو جهان در گرو رضای خداوند است، آنچنانکه بی خشنودی خدا هیچ طاعت، پسندیده و مقبول نخواهد افتاد. فرماندار مصر موظف است که از احکام مقدس اسلام با همه وسایلی که در دست دارد طرفداری کند، تا در مقابل به یاری و نصرت ایزد متعال امیدوار باشد. فرماندار مصر باید دیو هوس و مشتتهیات خود را همچون پارسایان، پیوسته به زنجیر زهد و عبادت مقهور و محبوس دارد. زیرا عفریت نفس ، آتشی است خاموش نشدنی و فروزان، که اگر دمی انسان را غفلت زده ببیند، ناگهان دوزخ آسا شعله ور گردد و خرمن سعادت و حیات او را خاکستر کند. ای مالک! برای روزگار سختی چه ذخیره ای بهتر از نیکوکاری می توانی گذارد؟ آیا کدام پس انداز از عدل و داد برای ملوک و حکمرانها بهادارتر تواند بود؟ دانی که نفس پرهیزگار کدام است؟آنکه در تمام حوادث زندگی بر هوس خویش پای گذارد و در داوری کاملاً بی

طرف و میانه رو باشد.

ای مالک! مهربان باش و رعیت را با چشمی پرعاطفه و سینه ای لبریز از محبت بنگر. زنهار! نکند ای چوپان که در جامه شبانی، گرگی خونخوار باشی و در لابلای پنجه های لطیف، چنگالهای دلخراش و جانفرسا پنهان داری! الا ای فرمانفرما! فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند، یا مسلمانند که با تو یک کیش و یک دین دارند، و یا پیرو مذاهب بیگانه که با تو همنوع و هم جنسند. ای بشر، آنها هم بشرند.

ای مالک! تو بر مصر حکومت می کنی و امیرالمؤمنین بر تو، ولی پروردگار بی همتا بر همه ما. هرگز مگو که من مامورم و معذور، هرگز مگو که به من دستور داده اند و باید کورکورانه اطاعت کنم. هرگز طمع مدار که تو را کورکورانه اطاعت کنند.

=- تو اکنون بر تخت فراغه خواهی نشست، و کشور مصر را به زیر فرمان خواهی آورد، و سپاه بیکران اسلام را در صحرای وسیع آفریقا سان خواهی دید. نکند این ابهت و حشمت تو را فراموشی آورد. یعنی فراموش کنی که تو مالکی و پدرت حارث نام داشته است، او بدرود جهان گفته و تو نیز امروز و فردا بدرود جهان خواهی گفت، و به کاروان مرموز ارواح متصل خواهی شد.=-

مالک! انصاف و عدل، سرلوحه برنامه حکومت است. دادگاه، خانه ملت است و قانون، حق عموم. در مقابل "قرآن" خویشاوندی و علاقه خصوصی هرگز موقعیت و احترام نخواهد داشت.

ای مالک! مبادا در حکومت تو خادم و خائن یکسان باشد.

الا ای پسر حارث! بدان که در هیچ کشور، مردم یکسان نتوانند بود. هم اکنون سازمان رعیت آن دیار را برای تو تشریح می کنم:

گروهی سرباز و سپاهیند، عده ای حکام و امرا، جمعی قضات، و طبقه ای بازرگان و پیشه ور، و پائین تر از همه این دسته ها، مستمندان و تهدستان جای دارند که بلا می کشند و محنت می بینند. همواره شکسته دل و خسته پیکرند.

=- این طبقات مختلف را که می نگری، دمی هم به اعضای پیکر خویش بنگر! همانطور که دست غیر از پاست، و چشم از گوش جدا و بدور است، و در عین حال وظائف زندگی را به کمک و معاضدت یکدیگر ایفا میکنند، دسته های متعدد ملت نیز در عین جدائی باز به سوی مقصدی واحد پیش می روند، و به پشتیبانی یکدیگر یک هدف را تعقیب می کنند. خداوند مهربان در قرآن مجید برای همه طبقات، حدود و مقرراتی وضع فرمود و همگان را از برکت قانون و مساوات برخوردار کرد.=-

احکام پروردگار همیشه در حکومت ما محترم، و رفتار پسندیده پیشوای عظیم الشان ما حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم تا به دامنه محشر سرمشق امت اسلام است. ما نمی توانیم از آن اسلوب مقدس، کوچکترین اغماض و تخطی روا داریم.

افسر من! تو سربازی و بیش از همه به عظمت مقام سربازی آشنائی داری، و به حرارت خونی که در زیر حلقه های زره و کاسه کله خود جوش می زند، پی میبری.

تو خوب می دانی که سپاهی را از چه ساخته اند، و قلب گرم و شجاعی که در پشت پیراهن سربازی کار می کند چقدر حساس و غیور است. سرباز دژ محکم و حصار پولادینی است که همچون سلسله جبال، حیات و ناموس محیط خویش را در پناه گرفته است و با قدرتی بهت آور، از پناهندگان خود دفاع می کند. سرباز، زینت کشور و دژ مستحکم خلق است.

سرباز، نگهبان دین و پاسدار شرف و حرمت قانون است.

سرباز ، مدار امنیت راهها و حافظ کاروانیان شب پیماست...

اما دل شکستگان تهیدست و مستمندان تیره بخت، همانهایی که پسر ابوطالب پیوسته به یاد ایشان است و همواره تیمار آنان می برد و غم آنان می خورد، آنها مرغان بی بال و پری هستند که در عین ناتوانی، شراره آه را می توانند تا دامن سرادق الوهیت شعله ور سازند.

آنها شب زنده داران پارسا و سحرخیزان پرهیزگارند، که در محضر مردم ضعیفند ولی در پیشگاه خدا، مقامی محترم و بزرگ دارند. آنها را خداوند به دست تو ای فرماندار سپرده...

اکنون که دولت ما دست دورباش بر سینه اراذل و نانجیبان زد، و از عظمت و غرورشان به حضيض تیره بختی فروکشید ، نکند که بار دیگر چنگ توسل به دامن عدالت زند و قضات را به وعده یا وعید، از احقاق حق منحرف سازند...

ای مالک! اکنون درباره حکام و عمال تو که در مصر انجام وظیفه می کنند سخن می گویم:

همچنانکه در سازمان ارتش و دادگستری تو را مکرر به انتخاب مردم آزموده و شریف سفارش کردم، راجع به فرمانداران آن کشور نیز پیش از همه چیز همان سفارش را تجدید می کنم. یعنی می گویم که حکام و نمایندگان تو در شهرستانها و ایالات سرزمین کهنسال مصر، باید از نظر تاریخ خانوادگی نجیب و شرافتمند باشند. باید در محیط عصمت و تقوی پرورش یافته باشند.

الا ای مالک! هرگز از جریان امور کشور و طرز سلوک حکام با رعیت، لحظه ای غافل مباش! به جزئیات امور شخصا رسیدگی کن و گزارشهای کشور را تا آخرین کلمه با دقت بشنو! این عمل چنان فرمانداران تو را در ایفای تکلیف، محتاط و دقیق خواهد کرد که از بیم بازرسان پنهان، در غایب و حضور به هیچ حرکت مخالف اقدام نکنند. به تو و همه فرمانداران امر می کنم که قبل از اقدام در استفاده از مالیات کشور، به عمران و آبادی بپردازند. ای فرماندار! از بار گران ملت، لختی بردار! و بگذار که پرتگاه حوادث و ظلمات انقلاب را کاروان ما آسانتر طی کند، و بار وظیفه را سالمتر به منزل رساند.

در بین کارمندان حکومت مصر، گروهی را که بر امانت و دیانتشان خاطر استوارداری برگزین، و آن گروه را به ویژه جهت رسیدگی به عرایض مستمندان برگمار! و با این وصف ، خود در کوی و برزن به جستجوی ارباب حاجت برخیز! و مخصوصا پریشانان را که در هر محیط از همه مظلومتر و از همه خاموشترند هنگام تشکیل دادگاه بر همه مقدم دار!

الا ای مالک! یتیمان را می شناسی؟

کودکان خردسالی که در حساسترین سنین عمر ، پرستار را از دست می دهند و همچون نونهالی که در آغاز رستن بی باغبان ماند پژمرده می شوند، در هر کشور که باشند، پدری جز حکومت وقت ندارند. وصیتهای من بر مقام محترم حکومت بس گران می آید ولی چه باید کرد! اجرای اوامر پروردگار و ایفای تکالیف انسانیت، مشکل است.

مالکا! با همه سفارشهای که در این فرمان به منظور حکمرانان و قضات ایراد شده ، بازهم مطمئن نتوانم بود، مگر در موقعی که در برنامه شخصی خود هر ماهه یک روز بارعام دهی و عموم مردم را یکجای ملاقات کنی ، و مخصوصا حاجتمندان و دادخواهان را به نام پیش خوانی و به اصرار از تظلم و عرایض آنها تحقیق کنی؟

الا ای پسر حارث! حکومت‌های کسری و قیصر از مردم روی همی پوشانیدند، و از مجامع عمومی و غمکده های مستمندان گریزان همی بودند. اما تو ای حاکم مسلمانان ، نباید از ملت خود محجوب و پنهان باشی.

الا ای پسر حارث! در اجرای اوامر الهی بین خویش و بیگانه فرق مگذار! و پسر خود را بر سیاهان صحرای مصر رجحان مده! حق سنگین است و برداشتن آن دشوار.

شما ای حکومت‌ها چه گمان می کنید؟ آن شمشیر که بر کمرتان بستیم و آن کرسی که به افتخار شما گذاشتیم، برای آن نیست که خون مردم بریزید، یا دسترنج بیچارگان بخورید.

مالکا! بکوش که مضامین این فرمان را به دقت انجام دهی! من و تو هر دو سربازیم و سزاوار است به نام عزیزترین آرزوهای خود، از مقام الوهیت درخواست کنیم که عمر ما را در خاک و خون میدان پیکار به پایان رساند و فضیلت شهادت نصیبمان کند، تا در آن جهان گلگون کفن و سپید روی از خاک برخیزیم....